فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)
سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۹

امکان و امتناعِ نظارت قضایی بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ رویکردی جامعه‌شناسانه به نقش دادرس در رویهٔ دیوان عدالت اداری

حامد کاویانی[۱]؛ مهدی مهدوی‌زاهد[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

چکیده

در رویکرد واقع‌گراییِ حقوقی، «حقوقِ زنده» عملِ دادرس است؛ ازاین‌روی، رویه قضایی واجد جایگاهی بی‌بدیل در پویایی و درنتیجه، کارآمدیِ نظم و نظام حقوقی است. براین‌اساس، در چارچوب موضوعی این نوشتار، قاعده‌گذاریِ قضایی؛ مبنایِ دیگری برای ایجاد هنجارهای حقوقی از جمله لزومِ نظارت قضایی بر اِعمالِ اَعمال اداری است؛ ازاین‌روی، این نوشته با لحاظِ اصولِ حکمرانی مطلوب مانند حاکمیت شکلی و ماهوی قانون ازیک‌سو و صیانت از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین از دیگرسو، با هدف تبیینِ ضرورتِ اِعمال نظارت قضایی بر همه هنجارهایِ حقوقی از جمله مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به نگارش درآمده است؛ اما ازآنجاکه ماهیتِ حقوقی مصوبات شورا، چالش‌هایی را برای چگونگیِ نظارت‌پذیری بر مصوبات آن ایجاد کرده است؛ این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا با تفسیرِ کارکردگرایانه قضات از منطقِ اصول ۱۵۹ و ۱۷۰ قانون اساسی، امکان نظارت قضایی بر مصوبات شورا وجود دارد؟ بر این‌بنیاد، با روش‌شناسیِ توصیفی-تحلیلی و با بررسیِ موردی رویه دیوان عدالت اداری، به این نتیجه رسیده‌ایم که امکانِ نظارت‌پذیریِ مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود دارد.

واژگان کلیدی: شورای عالی انقلاب فرهنگی، دیوان عدالت اداری، نظارت قضایی، رویه قضایی، میان‌رشته‌ای.

---

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
kaviani.hamed@gmail.com
۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی از دانشگاه شهید بهشتی. mahdavizahed@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

مقدمه

شورای عالی انقلاب فرهنگی با حکم حکومتی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با عنوان ستاد انقلاب فرهنگی تأسیس شد و عملاً تنظیم‌گری حوزهٔ فرهنگ و آموزش عالی را از صلاحیت عام قانون‌گذاری مجلس[۱] خارج و آن را در حوزهٔ صلاحیت‌های خود قرار داد؛ ازاین‌روی، شورای عالی انقلاب فرهنگی دارای مصوباتی[۲] است که همهٔ ویژگی‌های عام، شامل: غیرشخصی، نوعی و... را که از ویژگی‌های ذاتی «قانون»[۳] هست، داراست؛ اما در مرجعِ صالحِ قانون‌گذاری به تصویب نمی‌رسد. این مصوبات، متضمن اوامر و نواهی است که عموم و اطلاق آن، دستگاه‌های اجرایی متعدد و اشخاص حقیقی و حقوقی را در برمی‌گیرد و به جهت ایجاد حق و تکلیف، ویژگی و خصلت قاعده‌گذاریِ حقوقی را داراست؛ ولی جایگاه مصوبات شورا در سلسه مراتب هنجارهای حقوقی همواره با چالش‌های فراوان روبه‌رو بوده است؛ زیرا در مرجعِ انحصاریِ وضع «قانون» مجلس شورای اسلامی به تصویب نرسیده‌اند و در زمرهٔ «مقررات» نیز قرار ندارند که به‌طور معمول، امکانِ شکایت از آن‌ها در دیوان عدالت اداری فراهم باشد؛ حال آن‌که یکی از مهم‌ترین اصول کلی حقوقی، اصلِ ضرورت نظارت بر هنجارگذاری‌هایِ حقوقی است. مفهوم «دادرسی اساسی» و «دادرسی اداری» و ایجاد دادگاه‌های قانون اساسی در نظام‌های حقوقی مختلف، زائیدهٔ چنین نگرشی است.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که آیا با تفسیرِ کارکردگرایانه قضات از منطقِ اصول ۱۵۹ و ۱۷۰ قانون اساسی، امکان نظارت قضایی بر مصوبات شورا وجود دارد؟ درپاسخ به سوال مذکور، فرضیه اولیه نگارندگان آن است که ظرفیت استفاده از اصل ۱۷۰ قانون اساسی برای نظارت قضایی بر مصوبات شورا منتفی بوده است؛ ولی مطابق اصل ۱۵۹ و ۳۴ قانون اساسی؛ مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، قابل اعمال نظارت قضایی است.

جستار پیش‌رو، از نظر شیوهٔ گردآوری داده‌ها؛ کتابخانه‌ای و از حیث روش، توصیفی- تحلیلی است و در پاسخ به پرسش مذکور سعی می‌شود موضوع در چهار قسمت: «بررسی صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی جهت وضع هنجارهای حقوقی »، «بررسی اثرات مصوبات شورای عالی

---

۱. اصل هفتاد و یکم قانون اساسی: مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

۲. مقصود از مصوبات یاد شده، مصوباتی است که شورا وارد حوزه قانون‌گذاری آن شده است؛ نه مصوباتی که ناظر بر خصیصهٔ سیاست‌گذاری شوراست.

۳. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: راسخ، محمد. ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۵۱، ۱۳۸۵

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

انقلاب فرهنگی بر جایگاه قوه مقننه»، «جایگاه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظم حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران» و «بررسی صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به ابطال مصوبات شورا » مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد.

۱. بررسی صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی جهت وضع هنجارهای حقوقی

اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی غالباً با استناد به فرمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، مدعی قانون بودن مصوبات شورا و لازم‌الاتباع بودن مصوبات آن برای همهٔ سازمان‌ها هستند. این فرمان در پاسخ به نامهٔ رئیسِ وقت شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر شده که در آن،[۱] این شورا را ناچار از وضع ضوابط و قواعدی می‌داند که برای تأمین اهداف و دستورات منظور در حکمِ تشکیل شورا، ضروری است.

ممکن است چنین استدلال شود که پرسش و پاسخ مطرح شده، مصوبات این نهاد را «در حکم قانون» قرار می‌دهد؛ در حالی‌که به نظر نگارندگان، این گزاره فاقد وجاهت استدلالی است؛ چون اولاً؛ در متن پرسش مطرح شده، دلیل تقاضای اعتباری در حد قانون برای مصوبات شورا، ایجاد همکاری و دخالت قوه قضاییه قلمداد گردیده است و این قابل تسری به سایر قوا و دستگاه‌های حکومتی نیست؛ ثانیاً، در پاسخ پرسش مطرح، مقرر شده است که «به ضوابط و قواعد شورا، ترتیب اثر داده شود». بدیهی است که «ترتیب اثردادن» به مصوبات شورا، نافی صلاحیت انحصاری مجلس شورای اسلامی در قانون‌گذاری و در حکم تخصیص اصول قانون اساسی راجع به این صلاحیت نیست (شریف،۱۳۸۴:۲۳۰).

علاوه بر دلایل یاد شده، نظر مورخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۸ شورای نگهبان در مورد تصمیمات ستاد انقلاب فرهنگی[۲] نیز می‌تواند به‌عنوان مؤید دیدگاه یادشده مورد توجه قرار گیرد. بر اساس نظر مذکور، «نظر به اینکه ستاد انقلاب فرهنگی به موجب فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شده و قانونی دربارهٔ طرز تشکیل و وظایف آن به تصویب قوه مقننه نرسیده است، تا موضوع از جهت

---

۱. در این نامه آمده است که: «همکاری و دخالت قوه قضاییه در موارد لزوم، منوط به آن است که مصوبات این شورا دارای اعتباری در حد قانون باشد. مستدعی است، نظر شریف در این باره را ابلاغ فرمایید.»(نامه شماره ۱/۹۷۱۸ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۹.) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۹ در جواب نامه مذکور مرقوم کردند: «ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می‌نماید، باید ترتیب آثار داده شود.»

۲. در سال ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی (ره)، ستادی تحت عنوان «ستاد انقلاب فرهنگی» تشکیل گردید که در ۱۹ آذر ماه سال ۱۳۶۳ به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تغییر نام داد که جایگاه ستاد مذکور با شورای عالی انقلاب فرهنگی که رئیس آن، رئیس‌جمهور می‌باشد تفاوت‌هایی دارد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

قانون اساسی مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد؛ مقتضی است در این موضوع از مقام رهبری کسب تکلیف شود».

از نظریه شورای نگهبان نیز نه‌تنها اعتبارِ «در حکمِ قانون» تلقی کردنِ مصوبات فهم نمی‌شود؛ بلکه تردید قوه مجریه در مورد تبعیت از تصمیمات ستاد انقلاب فرهنگی و ثانیاً تصریحِ شورای نگهبان به ضرورت تصویب قانون طرز تشکیل و وظایف شورا توسط مجلس شورای اسلامی قابل استنباط است. همچنین به نظر می‌رسد بحث استعلام از مقام رهبری توسط رئیس وقت شورای عالی انقلاب فرهنگی درخصوص حدود اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به دلایل زیر است:

اول: عدم پیش‌بینی نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون اساسی

دوم: تعیین حدود و صغور حیطه اختیارات به منظور جلوگیری از تداخل با تصمیمات هیات وزیران

بنابراین، از بررسی مجموعهٔ پرسش و پاسخ‌های پیش‌گفته می‌توان چنین استنتاج کرد که شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهاد قانون‌گذاری محسوب نمی‌شود و اساساً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اختیار تقنینی برای این نهاد در نظر گرفته نشده است؛ پس برداشت اعضای محترم این نهاد از پاسخ بنیان‌گذار جمهوری اسلامی مبنی بر «در حکم قانون بودن» مصوبات شورا، به معنای داشتن اختیار تقنینی شورا نبوده و در حکم قانون بودن مصوبات شورا به مثابه «عین قانون دانستن» مصوبات شورا نیست و حداکثر می‌توان مصوبات این نهاد را در مرتبهٔ مادون قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی لحاظ کرد.

۲. بررسی آثار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بر جایگاه قوه مقننه

برخی از مصوبات شورا، به جهت ورود به صلاحیت انحصاری مجلس در باب وضع قانون، آشکارا با اصول ۵۷ و ۷۱ قانون اساسی در تعارض است. قانون‌گذار اساسی ایران، با توجه به قاعده تفکیک قوا و تقسیم قدرت، در جهت پرهیز از خودکامگی حکومت در اصل ۵۷ به لزوم استقلال قوای سه‌گانه اشاره نموده است. اصل ۷۱ قانون اساسی، بیانگر صلاحیت انحصاری درخصوص وضع قوانین و مقررات توسط مجلس است؛ ازاین‌روی، به نظر می‌رسد، شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهادی تقنینی و تبعاً تصمیمات و مصوبات این شورا نیز «قانون» نیست. درواقع، اصل حاکمیت قانون اقتضا دارد تا تمامی امور و شئون جامعه بر طبق قوانین و قواعد کلی و عامی باشد که بر اساس آن، عموم مردم از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار باشند (صداقتی و امیرآفتابی، ۱۳۸۸: ۴۲۱).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

با این وجود، یکی از مسائلی که شورای نگهبان در مصوبات مجلس مورد توجه قرار می‌دهد؛ عدم ورود مجلس در حوزهٔ صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی است. براین‌اساس، در مقام عمل نیز شورای نگهبان مصوبه مجلس را در صورتی که متعرض موضوعات در صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی شده باشد؛ مغایر موازین شرع و قانون اساسی اعلام می‌کند. از جمله مصوبات مجلس که با این ایراد شورای نگهبان مواجه شده است، «طرح حمایت از تاسیس و تقویت موسسات و مراکز آموزش عالی غیر دولتی» مصوب ۱۳۸۹/۳/۳۰ مجلس شورای اسلامی است. در زمانی که به دلیل اختلاف در نحوهٔ مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی بین مدیران این دانشگاه، دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی، اختلاف ایجاد شده بود؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی بدون پیشنهاد هیات موسس دانشگاه آزاد، اقدام به اصلاح اساسنامه این دانشگاه کرد. در همین زمان نیز هیات موسس دانشگاه آزاد اقدام به وقف این دانشگاه کردند. نمایندگان مجلس در قالب طرح فوق، اساسنامه موسسات آموزشی را که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، معتبر دانسته و اصلاح اساسنامه این موسسات را منوط به پیشنهاد هیات موسس آنها کردند (نورایی، ۱۳۹۳: ۱۳۰–۸۳). به موجب مصوبه پیش‌گفته، کلیه تصمیمات مغایر این حکم، از جمله اساسنامه اصلاحی دانشگاه آزاد، فاقد اعتبار اعلام شد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر اساس مصوبه یاد شده، صلاحیت هیات موسس این موسسات را در وقف اموال موسسه به‌رسمیت شناختند و حکم به صحت وقف‌هایی کردند که پیش از این مصوبه صورت گرفته است. شورای نگهبان نیز به موجب نظریه شماره ۸۹/۳۰/۳۸۸۳۲ مورخ ۱۳۸۹/۴/۱۲ درخصوص این مصوبه اعلام کرد: «علاوه بر اشکالات شرعی و قانون اساسی و نیز ابهاماتی که در مواد مختلف این مصوبه وجود دارد؛ چون اصل طرح، متضمن ورود در حیطه صلاحیت و اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ لذا خلاف موازین شرع و مغایر اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی شناخته شد.» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵).

با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی، تبلور اراده سیاسی ملت و نهاد صالح جهت تصویب قانون است؛ ممنوعیت مجلس از قانون‌گذاری درخصوص موضوعی به دلیل آنکه این موضوع به‌طورکلی در صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی است، نادرست است. چنانچه در رویکرد تحدید صلاحیت‌های پارلمان نیز اگر در حوزه‌ای، شورای عالی انقلاب فرهنگی ورود نکرده و مصوبه‌ای وضع نکرده است؛ نمی‌توان مجلس را از قانون‌گذاری در آن حوزه ممنوع کرد (درویشوند و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۴).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

۳. جایگاه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظم حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران

برخی بر این عقیده‌اند که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی درسطحی پایین‌تر از قانون قراردارد؛ بدین‌معنا که مفهوم قانون دارای اختصاصاتی است که طی تشریفات خاص از سوی مرجعِ صالح که وظیفهٔ ذاتیِ وضع قوانین را دارد، به تصویب می‌رسد؛ بنابراین، با تصمیمات قوه مجریه متفاوت است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۲۰). به موجب قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی تنها رکن قانون‌گذاری کشور تلقی می‌شود و با توجه به اصل تفکیک قوا، صلاحیت ذاتی وضع قانون را در همه امور دارد و اساساً کارکرد اصلی مجلس، وضع قانون و نظارت بر اجرای آن است (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۱۳). با این وصف، در موارد تردید درخصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت، اصل بر صلاحیت مجلس است، مگرآنکه خلاف آن به اثبات برسد؛ ضمن آنکه صلاحیت مجلس در وضع قانون، عام و متکی به قدرت یا نهاد دیگری نیست (هاشمی، ۱۳۸۴،ج ۲: ۱۳۱). درحالی‌که شورای عالی انقلاب فرهنگی مطلقاً صلاحیت ذاتی قانون‌گذاری را ندارد و مصوبات آن هم‌ردیف قانون قرار نمی‌گیرد؛ ازاین‌روی، این نهاد نمی‌تواند خارج از صلاحیت تعیین‌شده اقدام به وضع قاعده کند.

برخی نیز بر این عقیده‌اند که در یک تقسیم‌بندی کلی، برخی از مصوبات شورا، هم‌عرض قانون اساسی قرار می‌گیرند و مستقیم اعتبار خویش را از این قانون کسب می‌کنند و در زمرهٔ احکام حکومتی قرار می‌گیرند. این قبیل مصوبات در راس سلسله مراتب نظم حقوقی و نظم شرعی قرار می‌گیرند و بقیه مصوبات شورا در جایگاهی بین قوانین عادی و مقررات اجرایی قرار داشته و اعتبارشان را از نهاد واضع یعنی شورای عالی می‌گیرند (ویژه، ۱۳۸۸: ۳۰).

برخی دیگر از اندیشه‌ورزان نیز بر این عقیده‌اند که اظهارنظر کلی درخصوص اعتبار همهٔ مصوبات شورای عالی، دقیق نیست. براین اساس، باتوجه به ماهیت و کارکرد مصوبات این نهاد، بایستی قائل به تفکیک شد. بر این اساس، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را به سه دسته تقسیم می‌کنند که به قرار زیر است:

الف) تصمیمات مهم و کلان مانند: سیاست‌ها، اصول، برنامه‌های کلان، راهبردها و راهکارها یا هدف، شاخصه‌ها، طرح‌های منشورها و ضوابط

ب) اساسنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها

ج) انتصابات اعضای حقیقی در شوراهای داخلی وکمیسیون‌ها و تأیید ریاست دانشگاه‌ها

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

بااین وصف، تصمیمات بند «الف»، بالاتراز قانون قرار می‌گیرد؛ زیرا در ادبیات حقوقی، هرگاه مصوبه‌ای وصف سیاست‌گذاری به خود گیرد؛ درسطحی بالاتر از قانون عادی و مادون قانون اساسی قرار می‌گیرد. این اختیار از صلاحیت‌های مقام رهبری است که می‌تواند ضمن ایجاد یک نهاد، موضوع تعیین سیاست‌های کلی را نیز به آن واگذار کند؛ چراکه به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقرر گردیده: «رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند». بر این اساس، مقام رهبری نیز تعیین سیاست‌های کلی فرهنگی را مطابق با این اصل به شورای عالی انقلاب فرهنگی تفویض کرده است (الهام و میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

اصولا سیاست‌های کلی و مصوبات کلان شورای عالی مانند «نقشه جامع علمی کشور»[۱]، ازاین نوع هستند؛ همچنین باید اضافه کرد هر مصوبه‌ای که به طور موردی به تأیید رهبری نیز رسیده باشد؛ اعتبار احکام حکومتی دارد و واجد جایگاه قانونی است (صرامی، ۱۳۷۳: ۶۵). درخصوص بند «ج» نیز بحث خاصی قابل طرح نیست و اساسا تصمیماتی موردی و شخصی به شمار می‌آیند؛ ولی درخصوص مصوبات بند «ب»، به‌ویژه آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها که موضوع بحث نیز همین مصوبات است؛ باید قائل به آن بود که سطحی پایین‌تر از قانون دارند.

بنابراین با توجه به مباحث اختلافی پیرامون جایگاه قانونی شورای عالی و با امعان‌نظر به شرایط ماهوی و شکلی مقرر برای وضع قانون، نظر به فقدان ارزیابی مصوبات شورا به جهت عدم مغایرت با قانون اساسی و شرع، رعایت اصول تفکیک و استقلال قوا به ویژه قوه قضاییه و وظیفه قانونی این قوه در رسیدگی به شکایات مردم از دولت (اختصاصاً در دیوان عدالت اداری)، باید قائل به این بود که: آن دسته از مصوبات شورای عالی که جنبه سیاست‌گذاری ندارد؛ در مرتبه‌ای مادون نسبت به قوانین عادی قرار دارند؛ زیرا نباید از یک دستگاه تخصصی در امور فرهنگی توقع داشت تا به تمام اصول قانون اساسی، شرع و قوانین عادی احاطه داشته باشد[۲] و قواعدی همسنگ قانون مصوب مجلس که مورد ارزیابی شورای نگهبان قرار می‌گیرد، وضع نماید.

همچنین مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام از سوی رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص است. پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا رهبری می‌تواند بدون مشورت با مجمع، مبادرت به اتخاذ سیاست‌های کلی کنند و یا آن را به نهاد دیگری بدون رعایت شرط لازم تفویض کنند؟ به نظر می‌رسد سیاست‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب

---

۱. مصوب سال ۱۳۸۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی

۲. البته جهل به قانون مسموع نیست و امکان اشتباه وجود دارد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

فرهنگی تنها می‌تواند در ذیل سیاست‌های کلی مصوب رهبری پس از مشورت با مجمع قرار گیرد، مانند سیاست‌های دفاعی و امنیتی مصوب شورای عالی امنیت ملی که باید به تایید رهبری برسند و در ذیل سیاست‌های کلی قرار می‌گیرند. یادآوری می‌شود که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی طبق اساسنامه[۱] به امضا یا تایید یا استحضار مقام رهبری نمی‌رسد؛ ازاین‌رو، «حکم حکومتی» تلقی کردن برخی از مصوبات این نهاد و مستثنی شدن از اِعمال نظارت قضایی، رویکردی مبتنی بر تفسیری سلیقه‌ای و مغایر با حقوق اساسی ملت نظیر حق دادخواهی است. چنانچه اگر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی قابل اعمال نظارت قضایی نباشد؛ به‌عبارت رساتر پذیرفته‌ایم که هیچ نظارتی بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود نداشته باشد. حال در زمانی که مصوبات مجلس شورای اسلامی و هیات وزیران مورد نظارت قرار می‌گیرند[۲]، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، به طریق اولی باید در تمامی موضوعات مورد اعمال نظارت واقع شوند.

٤. بررسی صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به ابطال مصوبات شورا

رویه قضایی دیوان عدالت اداری از بدو تاسیس (۱۳۶۰) تا پس از تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ در قبال تصمیمات و مصوبات شورا فاقد انسجام و ثبات لازم بوده است. در این قسمت بر اساس سه قانون ۶۰، ۸۵ و ۹۲ دیوان عدالت اداری به تحلیل این موضوع پرداخته می‌شود:

٤-١. بررسی رویه قضایی هیات عمومی دیوان براساس قانون دیوان عدالت اداری مصوب ١٣٦٠

بر اساس ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰، «رسیدگی به اعتراضات اشخاص نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی، مصوبات و نظامات دولتی و تصمیمات و آرای قطعی مراجع غیرقضایی از قبیل: دادگاه‌های اداری، شوراها، کمیسیون‌ها و هیات‌ها از جهات مقرر در قانون» از جمله تکالیف دیوان مقرر شده بود.

---

۱. مصوبه‌ای تحت عنوان « جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی» در سال ۱۳۷۶ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است که از این مصوبه به عنوان اساسنامه شورا یاد می‌شود. این مصوبه مورد تایید رهبری نیز قرار گرفته و در شماره ۱۵۴۰ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۵ روزنامه رسمی نیز منتشر گردیده است.

۲. اصول ۸۵، ۹۴ و ۱۳۸ قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷ با استناد به «در حکم قانون بودن مصوباتش»، احکام تنبیهی صادره از کمیته‌های انضباطی دانشگاه را غیرقابل تجدیدنظر و رسیدگی در دیوان عدالت اداری اعلام می‌کند. به عبارتی دیگر، آرای صادره از سوی این کمیسیون‌های اداری را غیر قابل طرح و رسیدگی در دیوان اعلام می‌نماید. دیوان عدالت اداری نیز به دنبال طرح شکایت تعدادی از شهروندان از مصوبات پیش‌گفته، در رای شماره ۱۰۹ مورخ ۷۲/۲/۸ با استناد به مفادی از فرمان تشکیل شورا مبنی بر ضرورت ترتیب اثر دادن به مصوبات، حکم به رد شکایت شاکیان و عدم ورود در رسیدگی به احکام و آرای تنبیهی صادره از کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها براساس مصوبه سال ۱۳۶۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر می‌کند (صداقتی و آفتابی، ۱۳۸۸ :۴۲۵).

همچنین، هیات عمومی دیوان عدالت اداری به موجب رای شماره ۲۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۶/۶ در رسیدگی به شکایتی به خواستهٔ ابطال مصوبه سیصدوشصت‌وچهارمین جلسه مورخ ۱۳۷۴/۹/۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی با این استدلال که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، حسب فرمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، واجد وصف و اثر قانونی است؛ موضوع شکایت را غیرقابل طرح و امعان‌نظر در هیات عمومی دیوان عدالت اداری دانسته است.

بنابراین، همان‌طور که در آرای شماره ۱۰۹ مورخ ۱۳۷۲/۲/۸ و ۲۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۶/۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری ملاحظه می‌شود؛ دیوان با این استدلال که فرمان سال ۱۳۶۳ مشعر بر ترتیب اثر دادن به مصوبات شورا؛ مؤید وصف و اثر قانونی مصوبات شوراست؛ رای به غیرقابل طرح بودن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در دیوان عدالت اداری صادر کرده است. گفتنی است که شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه هشتادوسومین جلسه مورخ ۱۳۶۵/۶/۱۱ را برای جلوگیری از نقض تصمیمات گزینش و کمیته انضباطی دانشگاه‌ها توسط مراجعی مثل کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی، بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری تصویب و وضع کرده بود[1](مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی سال‌های ۶۷-۶۳ اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۹۹).

در نهایت، موضوع در هیأت عمومی دیوان، مطرح و در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۹، رای هیات عمومی صادر می‌شود که این رای، حاوی نکاتی کلیدی و دارای اهمیت زیر است:

---

۱. به موجب این مصوبه، صلاحیت‌ها و حدود اختیارات نهادهایی نظیر دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور که احکامشان در اصول ۱۷۰، ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون اساسی تصریح شده بود، با مصوبه واجد شأنی مادون قوانین عادی، تحدید گردید و این امر برخلاف اصل صیانت از قانون اساسی و حاکمیت قانون بود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

۱- استناد به قاعده تفکیک قوا و استقلال سه قوه از یکدیگر

۲- اختصاص وضع قانون در عموم مسائل به مجلس شورای اسلامی

۳- توجه به مفهوم دقیق قانون

۴- اشاره به برخی از حقوق اساسی ملت مثل حق تظلم‌خواهی و دادخواهی به مرجع قضایی (جلالی، ۱۳۸۳ :۳۴۳).

مهمترین دستاورد این رای، توجه به مفهوم دقیق قانون و تفکیک آن از مقررات دولتی است. در مفهوم قانون، بایست هم به جنبه ماهوی و هم جنبهٔ شکلی آن توجه نمود. بر این اساس، قانون؛ مجموعه قواعد، مقررات عام و کلی و لازم‌الاجرایی است که توسط مرجع صلاحیت‌دار وضع و تصویب می‌شود و از منظر شکلی نیز، همان طی نمودن مراحل مختلف قانون‌گذاری (مرحله پیشنهاد، طرح، تصویب، تایید شورای نگهبان، امضای رئیس‌جمهور و درج در روزنامه رسمی) است (جلالی،۱۳۸۳: ۳۴۴).

البته باید بر این نکته تاکید شود که سازوکار نظام قانون‌گذاری و نیز تهیه و تصویب مقررات دولتی دقیقاً باید بر اساس شیوه‌ای باشد که در قانون اساسی در نظر گرفته شده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم برای وضع قانون و هم برای وضع مقررات دولتی، ترتیب خاصی پیش‌بینی شده است که رعایت آنها از سوی مراجع مختلف قدرت عمومی، الزامی و ضروری است. سازوکار اِعمال قوه مقننه آن‌چنان که در اصول ۵۸ و۵۹ قانون اساسی بیان گردیده است؛ از طریق مجلس شورای اسلامی و در برخی مسائل از طریق همه‌پرسی است. صلاحیت مجلس شورای اسلامی در وضع قانون مستند به اصل ۷۱ قانون اساسی، صلاحیتی انحصاری و در عین حال اختیاری است. همچنین به استناد اصل ۱۳۸ و قسمتی از اصل ۸۵ قانون اساسی، حق وضع مقررات دولتی (آیین‌نامه، تصویب‌نامه، اساسنامه و صدور بخشنامه) با هیات وزیران، کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر و هر یک از وزیران است. خلاف چنین ترتیبی چه با عنوان قانون (که فقط در صلاحیت انحصاری مجلس شورای اسلامی است) و چه مقررات دولتی (که در صلاحیت اجزای قوه مجریه است)؛ بدون شک خلاف بیّن و صریح قانون اساسی است. هیات عمومی دیوان عدالت اداری نیز در رای مورد بحث به‌درستی، به اختصاص چنین صلاحیتی به مجلس شورای اسلامی تاکید ورزیده و عبارت «اطلاق قانون و یا تعمیم مطلق وجوه ممیزه آن به مقررات موضوعه سایر واحدهای دولتی، مبنای حقوقی و وجاهت قانونی ندارد»؛ مبین اهمیت مفهوم قانون به طور خاص از منظر رویه قضایی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

در کنار توجه به نقاط عطف این رای، بایست به نقاط ضعف آن نیز اشاره کرد. دیوان عدالت اداری با وجود آنکه به درستی با استناد به اصول ۵۸ و ۷۱ قانون اساسی، قانون را از مقررات دولتی قابل تفکیک می‌داند؛ اما بدون توجه به اصول ۱۳۸ و ۸۵ این قانون، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را جزء «مقررات دولتی» می‌داند؛ حال آنکه به هیچ‌ترتیب نمی‌توان شورای عالی انقلاب فرهنگی را حتی با وجود حضور برخی از ارکان قوه مجریه نظیر رئیس‌جمهور و برخی از وزراء، ازجمله مراجعی دانست که صلاحیت تدوین و وضع مقررات دولتی را دارا باشند.

از سوی دیگر، هیات عمومی دیوان، در ابتدای رای با اشاره به اختصاص صلاحیت وضع قانون در عموم مسائل به شرح دو اصل ۵۸ و۷۱ قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی در ادامه چنین بیان می‌نماید: «و در حد مقرر در اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت نظام» بدین‌ترتیب دیوان قائل به این نظر است که مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در حدود مقرر در اصل ۱۱۲ در کنار مجلس شورای اسلامی، مرجع وضع قانون است؛ حال آنکه به صراحت نص اصل ۱۱۲، مجمع تشخیص مصلحت نظام صرفاً داور اختلافات مجلس و شورای نگهبان است.

براین‌اساس، به نظر می‌رسد حتی اگر برای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، اعتباری در حد قانون قائل شویم؛ این اعتبار صرفا برای مصوبات این شورا است؛ در صورتی که در حکم قانون دانستن احکام و آرای صادره از سوی یک مرجع رسیدگی به تخلفات انضباطی، هیچ شباهتی با وضع قانون ندارد و فرمان امام خمینی درخصوص ترتیب اثر دادن به مصوبات شورا، متضمن وضع قواعدی آمره مغایر با اصول قانون اساسی نیست.

مورد دیگر، رای شماره ۱۱۷ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال بندهای (۱) الی (۵) مصوبه سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطبوعات مصوب جلسات (۴۸۰و۴۷۸) مورخ ۸۰/۲/۱۸ و ۸۰/۴/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در رای پیش‌گفته نیز چند نکته دارای اهمیت است:

فقهای شورای نگهبان در زمانی که هیات عمومی دیوان عدالت اداری به استناد ماده ۲۵ قانونِ سابق دیوان، از آن‌ها در مورد خلاف شرع بودن یا نبودن مصوبات شورا سوال نموده‌اند، به هیات عمومی پاسخ داده‌اند. مفهوم این عمل آن است که از نظر هیأت عمومی و فقهای شورای نگهبان، مصوبات شورا در حد آیین‌نامه است و از نظر ارزش حقوقی نمی‌تواند برابر قانون مصوب مجلس و به طریق اولی قانون اساسی باشد (امامی و استوار سنگری،۱۳۸۷: ۱۰۶).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

هیأت عمومی با ابطال این رای، «در حکم قانون» بودن مصوبات شورای عالی را مردود و مصوبات این نهاد با را متناظر با تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی توصیف می‌کند.

استناد به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰ از حیث نقض محدوده اصل ۱۳۸ قانون اساسی در ارتباط با مقامات ذی‌صلاح جهت وضع آیین‌نامه محل اشکال است؛ زیرا براساس حکم مقرر در ماده ۲۵ قانون یاد شده، هیات عمومی دیوان عدالت اداری، مرجع ذی‌صلاح در رسیدگی به شکایات علیه دعاوی ذیل اصل ۱۷۰ قانون اساسی بوده است و با عنایت به نظر تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ شورای نگهبان از اصل ۱۷۰ قانون اساسی و تحدید دامنه شمول اصل مذکور به مصوبات قوه مجریه و عدم وابستگی تشکیلاتی شورای عالی انقلاب فرهنگی به قوه مجریه[۱]، تکلیف قضات به خودداری از اجرای مصوبات قوه مجریه، قابل تسری به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیست؛ هرچند که رئیس شورا، رئیس‌جمهور باشد. هیات عمومی دیوان عدالت اداری در زمان صدور رای پیش‌گفته صرفا از صلاحیت رسیدگی به شکایات علیه مصوبات عام‌الشمول قوه مجریه به جهت مغایرت با قوانین یا شرع یا خروج از حدود اختیارات برخوردار بود.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمرهٔ مراجع و مقامات ذیصلاح جهت وضع آیین‌نامه مندرج در اصل ۱۳۸ قانون نیست تا مصوباتش مشمول اِعمال نظارت قضایی دیوان عدالت اداری واقع شود.

قضات دیوان عدالت اداری با درک واقعیات اجتماعی، موجبِ پیوند بین نظمِ پویایِ اجتماعی و نظمِ ایستایِ حقوقی و مانع از ایجاد شکاف و گسل بین مبنای اجتماعی و منابع حقوقی گردیده‌اند و رویه قضایی پیشگام دیوان عدالت اداری در به فعلیت رساندن ظرفیت بالقوه اعمال نظارت قضایی بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی از وجوهات برجسته آرای دیوان در دوره زمانی

---

۱. مطابق اصل ۶۰ قانون اساسی، اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیم بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراست. شورای نگهبان قانون اساسی، در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۶۳، در پاسخ به نامه رئیس‌جمهور وقت دربارهٔ تشکیل شورای اقتصاد، نظر مشورتی خود را به شماره ۱۹۴۹ به شرح زیر ارائه کرده است: « تشکیل شوراهای تصمیم‌گیرنده در رابطه با امور اجرایی با عضویت افراد خارج از هیات وزیران با قانون اساسی، مغایرت دارد.» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۲۶۹). بر این اساس، به نظر می‌رسد که وضع مصوبات اجرایی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، محل تردید و اشکال جدی است؛ زیرا بسیاری از اعضای این شورا نظیر رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضاییه و....در هیات وزیران عضویتی ندارند و بر این اساس، شورای عالی انقلاب فرهنگی دارای شخصیت حقوقی مستقلی از قوه مجریه است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

یاد شده است؛ بنابراین، آرای مذکور، مبین این مفهوم است که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۵، موضوع اصل ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی قرار گرفته و قضات دیوان عدالت اداری، ضمن خودداری از اجرای مصوبات شورا به دلیل مغایرت با قانون اساسی، حکم به ابطال این مصوبات نیز صادر کرده‌اند.

۲-٤. بررسی رویه قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری براساس قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵

در تبصرهٔ ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ چنین آمده بود:

«رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از شمول این ماده خارج است».

بنابر مفاد تبصرهٔ مذکور، اِعمال نظارت قضایی توسط دیوان عدالت اداری بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمرهٔ مستثنیات صلاحیت‌های هیات عمومی دیوان عدالت اداری قرار گرفت و از صلاحیت دیوان خارج گردید. به نظر می‌رسد موضوع در این‌زمینه از جایی آغاز شد که شورای نگهبان در نظریه تفسیری مورخ ۸۳/۱۰/۲۱ در پاسخ به استفسار رئیس قوه قضاییه صراحتاً اعلام نمود:

«با توجه به قرینه قوه مجریه در قسمت اخیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی، مقصود از تعبیر دولتی در این اصل، قوه مجریه است».

اعضای شورای نگهبان با ارائه تفسیری مضیق و ادبی از مفهوم دولت و بی‌توجهی نسبت به اصول قانون اساسی، موجب ایجاد نوعی محدودنگری در تعریف جایگاه خوانده در دعاوی اداری دیوان عدالت اداری گردید. این نوع از محدودنگری قابل توجیه نبود؛ زیرا همان‌طور که از منطوق اصل ۱۷۰ قانون اساسی مستفاد می‌شود؛ «هرکس» حق دارد ابطال مقررات دولتی را از دیوان درخواست کند و درواقع، یک رویکرد حداکثری به مفهوم شاکی و شکایت وجود دارد. علاوه بر این، خصوصیت اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق عمومیِ طرف شکایت نباید قلمروی اهداف مقنن را محدود سازد. تنها محدودیت دیوان، رسیدگی به شکایات مردم علیه قوانین عادی و تصمیمات و آرای سایر مراجع قضایی است و تعمیم این محدودیت به مسائلی که جنبه قضایی یا تقنینی ندارند با هدف مقنن سازگار نیست (صدرالحفاظی،۱۳۷۲: ۴۰).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

درهرحال، اگرچه مطابق تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۸۵، عدم ورود دیوان جهت رسیدگی به مصوبات و تصمیمات شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازوکار قانونی پیدا کرد؛ اما به نظر می‌رسید مصوبه جلسه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی، تخصیص غیرموجهی بر صلاحیت دیوان مندرج در اصل ۱۷۳ قانون اساسی به شمار می‌رفت.

این مصوبه در حالی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی وضع گردید که دیوان عدالت اداری در برابر مراجع اداری دیگر دارای صلاحیتی عام است و شورای عالی انقلاب فرهنگی مغایر اصول ۳۴ قانون اساسی[۱](حق دادخواهی افراد) و ذیل اصل ۱۷۳ قانون اساسی مبادرت به وضع مصوبهٔ مذکور کرده است. مصوبه‌ای که چنانچه با مانع قانونی تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۸۵ مواجه نبود؛ مطابق استدلال مندرج در رای شماره ۳۰۰-۲۹۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۷۸/۸/۹ مبنی بر «قرار گرفتن مصوبات شورا در زمره تصویب‌نامه و آیین‌نامه و مقررات دولتی» مشمول نظارت قضایی قرار می‌گرفت. مطابق این استدلال، صلاحیت نظارتی دیوان شامل هر هنجار حقوقی لازم‌الاجرایی می‌شد که مادون قانون عادی باشد (محمودی،۱۳۸۴: ۴۰۱).

۳-٤. بررسی رویه قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری براساس قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲

در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری چنین آمده است:

«رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است».

---

۱. اصل حق دادخواهی، یک حق اساسی است؛ ولی جهات و کیفیات اعمال این حق در قانون تعیین می‌شود. الفاظ اصل ۳۴ قانون اساسی هم دائر بر تعیین دادخواهی در دادگاه صالح است. دادگاه صالح را نیز قانون تعیین می‌کند. پس قاعدتا این دادگاه‌ها را هم قانون عادی تعیین می‌کند؛ بنابراین، هر موضوعی قابل شکایت و دادخواهی نیست و موضوعات قابل دادخواهی باید به موجب قانون عادی مشخص و مرجع قضایی آن تعیین گردد؛ ولی این امر مانع وظیفه قانون‌گذار و نهاد حافظ قانون اساسی بوده که امکان عدول از حق دادخواهی را در قانون عادی فراهم نکند. امری که در تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری سال ۱۳۸۵ مورد توجه قاضی اساسی نظام حقوقی ایران یعنی شورای نگهبان واقع نگردید و این حق از شهروندان به موجب قانونی عادی در شکایت از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی سلب گردید .

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

بر اساس مصوبه اولیه مجلس (۱۳۹۰/۱/۳۰) و اصلاحیه اولیه مجلس (۱۳۹۰/۵/۲) در خصوص تبصره دوم ماده ۱۲ لایحه تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مقرر گردیده بود:

«مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در مواردی که خارج از حدود اختیارات و وظایف این شورا باشد، قابل شکایت و رسیدگی در هیات عمومی دیوان عدالت اداری است.» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳: ۱۹).

به هر حال در پی اعلام مغایرت تبصره ۲ ماده ۱۲ مبنی بر صلاحیت هیات عمومی در رسیدگی به شکایات از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در موارد خروج از حدود اختیارات و وظایف با اصول ۵۷، ۱۷۰ و ۱۷۳ از جانب شورای نگهبان (بند ۵ ایرادات نظر مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۵)، این تبصره در اصلاحیه مجلس از ماده ۱۲ حذف شد(ویژه و آگاه، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

با عنایت به منطوق تبصره ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۲، به نظر می‌رسد قانون‌گذار عادی از منظر گستره نظارت قضایی، تفاوتی را میان شورای عالی انقلاب فرهنگی با پنج نهاد پیش‌گفته قائل گردیده است؛ بدین‌نحو که ابطال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی با ماهیت اداری، تحت شمول صلاحیت هیات عمومی دیوان عدالت اداری قرار گرفته است؛ اما مصوبات اداری پنج نهاد مطرح شده، از شمول نظارت قضایی مستثنی شده است.

البته شورای عالی انقلاب فرهنگی، یک سال پس از تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲، مصوبه‌ای تفسیری به شماره ۷۶۰ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۲ درخصوص «خروج تصمیمات و آرای صادره از هیات‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی درخصوص امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی (مصوب جلسه ۶۳۰ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی)» تصویب کرده و بر اساس بند ۲ مصوبه یاد شده، مقرر گردیده است که چنانچه شکایت از جهت امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی باشد؛ موضوع در صلاحیت هیات یا هیات‌های تعیین شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مرجع نهایی رسیدگی است؛ بنابراین، با توجه به مفاد مصوبه جلسه ۶۳۰ سال ۱۳۸۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبه تفسیری آن در سال ۱۳۹۳، شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ صلاحیت مراجع قضایی از جمله دیوان عدالت اداری را در رسیدگی به دعاوی مرتبط با امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی تحدید کرده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

حتی در فرض پذیرش اصل اختیار شورای عالی انقلاب فرهنگی در تحدید صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی یاد شده، براساس قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲؛ مواردی که دیوان عدالت اداری اختیار ورود و صلاحیت رسیدگی ندارد، به صراحت تبیین شده است.

بر این اساس، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به جهات زیر مغایر با موازین حقوقی است:

به نظر می‌رسد از جهت قواعد اصولی، مقنن در تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در مقام بیان بوده و چنانچه تمایل داشت، ممنوعیت رسیدگی به اموری را که در صلاحیت مراجع دیگر است –نظیر آن‌چه در مصوبه جلسه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است– قید می‌کرد و حال آنکه چنین نکرده است.

مطابق ماده ۱۲۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲، مقررات مواد ۱۰ و ۱۲ قانون یاد شده در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده است و مطابق تبصره ماده ۱۲ قانون مذکور، نامی از شورای عالی انقلاب فرهنگی به میان نیامده است. مضافا بر اینکه، مجمع تشخیص مصلحت نظام در مقام حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، به تصویب مقررات مواد ۱۰ و ۱۲ قانون پیش‌گفته پرداخته است و از این حیث، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام دارای شأن و جایگاهی برتر نسبت به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

مطابق ماده ۶۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری «در مواردی که تشخیص موضوعاتی از قبیل: صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده کمیسیون یا هیأت‌هایی واگذار شده باشد؛ شعبِ دیوان فقط از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع رسیدگی می‌کنند. در صورت شکایت شاکی از حیث تشخیص موضوع نیز، شعبه رسیدگی‌کننده موظف است پس از ارجاع پرونده به هیأت کارشناسی تخصصی، مبادرت به انشاء رأی نماید». براین‌اساس، می‌توان با اندکی مسامحه این‌گونه استنباط کرد که مصوبه جلسه شماره ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۷ به موجب ماده ۶۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، نه‌تنها تخصیص خورده است؛ بلکه باید ماده ۶۴ قانون مذکور را ناسخِ ضمنی مصوبهٔ یاد شده قلمداد کرد، چراکه مطابق ماده ۶۴ قانون یاد شده، رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات و آرای نهایی و قطعی صادره در هیات‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مراجعی که دارای

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

صلاحیت‌های علمی و تخصصی هستند، از حیث رعایت یا عدم‌رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرآیند بررسی آن، در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری قرار گرفته است. گفتنی است رویه شعب دیوان عدالت اداری در خصوص این مسأله، دلالت بر این نکته دارد که قضات محترم شعب به جهت عدم‌اعتقاد به نسخ ضمنی مصوبه شماره ۶۳۰ سال ۱۳۸۷ و بند ۲ مصوبه تفسیری سال ۱۳۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، در رسیدگی به دعاوی شاکیان پرونده‌های بورسیه، با این استدلال که شکایات مطرح شده از حیث شئون علمی، آموزشی و پژوهشی نیست تا موضوع در صلاحیت هیات تعیین شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد؛ بلکه مبنای دعاوی اقامه گردیده صرفا از حیث عدم رعایت مقررات و ضوابط قانونی است؛ ضمن تاکید بر صلاحیت ذاتی شعب دیوان در رسیدگی به دعاوی یاد شده، ایراد شکلی ذکر شده توسط طرفین شکایت دعاوی بورسیه که به طور خاص وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان امور دانشجویان بودند را مردود اعلام کردند؛ بنابراین، چه بپذیریم مصوبه جلسه ۶۳۰ سال ۱۳۸۷شورای عالی انقلاب فرهنگی به موجب ماده ۶۴ قانون مذکور در سال ۱۳۹۲، نسخ ضمنی شده است و بالتبع، مصوبه جلسه شماره ۷۶۰ آن شورا در سال ۱۳۹۳ نیز که در مقام تفسیر مصوبه جلسه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی است، فاقد اثر اجرایی بوده است؛ چراکه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مقام تفسیر مصوبه سابق خود، مبادرت به وضع مصوبه جدید کرده است و زمانی که مصوبه اصلی (مصوبه جلسه ۶۳۰ در سال ۱۳۸۷) مطابق ماده ۶۴ قانون یاد شده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۹۲، نسخ ضمنی شده باشد؛ تفسیر آن در سال ۱۳۹۳ توسط شورا، بلاوجه و فاقد اثر حقوقی خواهد بود و چه مبنا را بر رویه شعب دیوان عدالت اداری و عدم اعتقاد قضات دیوان به نسخ مصوبات یاد شده از شورای عالی انقلاب فرهنگی و رد ایراد عدم صلاحیت دیوان به جهت خروج موضوعی پرونده‌های بورسیه از شمول امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی بگذاریم؛ نتیجه آن است که: شورای عالی انقلاب فرهنگی صلاحیت تحدید صلاحیت مراجع قضایی را ندارد و موید این دیدگاه نیز رأی وحدت‌رویه شماره ۲۶۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۷ هیات عمومی دیوان عدالت اداری است.

با عنایت به رویکرد مذکور، هیات عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت‌رویه صدرالذکر و در مقام رفع تعارض بین آرای قطعی صادره از شعب دیوان در خصوص شمولیت شئون آموزشی و پژوهشی بر مطالبه پایه‌های استخدامی موضوع بخشنامه شماره ۸۴۰۹–۱۵مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۵و آیین‌نامه استخدامی اعضای هیات علمی، با این استدلال که مطابق مفاد ماده واحده مصوب جلسه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

۶۳۰ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی و استفساریه شماره ۱۸۴۷۳/۹۳/ش مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۹، شکایات ناظر به شئون آموزشی و پژوهشی از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج است و شکایت در هر دو پرونده تعارضی، مطالبه پایه‌های استخدامی است و از مصادیق شئون آموزشی و پژوهشی خارج است؛ بنابراین، رای شعبه اول دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۵۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۵ که دیوان عدالت اداری را صالح به رسیدگی به موضوع شکایت تشخیص داده، صحیح و موافق مقررات است.

اکنون در رویه قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری، پس از تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز تغییری در رویکرد این مرجع قضایی درخصوص مشمولیت مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ذیل چتر نظارت قضایی دیوان رخ نداده است و هیات عمومی دیوان عدالت اداری نیز از صلاحیت قانونی خود جهت اعمال نظارت قضایی بر مصوبات شورا بهره‌ای نبرده است؛ چنانچه شکایتی نیز علیه مصوبات این شورا مطرح شده باشد، با صدور قرار ماده ۸۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، قرار رد درخواست صادر شده است. این امر در حالی است که طبق اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی؛ حق مسلم افراد است و این حق با حذف نام شورای عالی انقلاب فرهنگی از فهرست مستثنیات مندرج در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری توسط دادرس اساسی (شورای نگهبان) شناسایی شده است. طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی، مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است که دیوان عدالت اداری مصداقی از اصل مذکور به شمار می‌رود. مطابق ذیل اصل ۱۷۳ قانون اساسی، حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند. براین‌اساس، صرف‌نظر از اینکه برخی معتقدند که مصوبات واجد جنبه تقنینی شورا می‌بایست از شمول اعمال نظارت قضایی دیوان عدالت اداری خارج و صرفاً مصوبات اداری این شورا و مصوبات خارج از حدود اختیارات آن می‌بایست تحت شمول گستره نظات قضایی دیوان باشند (قطبی، ۱۳۹۴: ۷۲)؛ ولی به نظر می‌رسد مطابق تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲، شورای عالی انقلاب فرهنگی از فهرست نهادهای مستثنی شده از اعمال نظارت قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری خارج گردیده و این استثنا علی‌الاطلاق، دربرگیرنده کلیه مصوبات شورا فارغ از جهات سیاست‌گذاری، آیین‌نامه‌ای و ... است؛ زیرا زمانی که نهادی وفق قانون سابق (تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری سال ۱۳۸۵) از شمول اِعمال نظارت قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری خارج بوده؛ اما به موجب تبصره

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

ماده ۱۲قانون لاحق، نام این نهاد از شمول مستثنیات حذف شده است؛ یعنی تحت‌شمول نظارت قضایی قرار گرفته است و محدودیتی قانونی در شکایت از مصوبات و اعمال نظارت قضایی بر آن وجود ندارد.

٤-٤. وضعیت ابطال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

مطابق ماده ۱۱ طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۹، یک تبصره تحت عنوان تبصره ۲ به ماده ۱۲ قانون فعلی اضافه شده است. مطابق تبصره ۲ الحاقی یاد شده، رسیدگی به شکایات علیه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی که دارای ماهیت سیاست‌گذاری است از حدود وظایف و اختیارات هیات عمومی دیوان عدالت اداری خارج است. براین‌اساس، مطابق طرح اصلاحیه، مصوبات شورا از حیث ماهیت به دو دسته مصوبات: مبتنی بر سیاست‌گذاری و مصوبات خارج از حوزه سیاست‌گذاری تقسیم شده است. مصوبات قسم اول، از شمول اعمال نظارت قضایی دیوان عدالت اداری خارج بوده اما از مفهوم مخالف تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری می‌توان استنباط کرد که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی فاقد خصیصه سیاست‌گذاری به جهت مشابهت با سایر تصمیمات عام اداری، مشمول نظارت قضایی دیوان عدالت اداری است. در فرض تصویب نهایی این ماده الحاقی توسط مجلس شورای اسلامی و تایید آن توسط شورای نگهبان، حوزه اصلی صلاحیت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌های فرهنگی از نظارت‌پذیری قضایی مستثنی بوده و این امر به منزله آن است که در نظام حقوقی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی از تبعیت از اصل حاکمیت قانون مستثنی است که این امر فاقد منطق و پشتوانه حقوقی است.

نتیجه

عدم پیش‌بینیِ شورای عالی انقلاب فرهنگی در قانون اساسی ۱۳۵۸ و بازنگری ۱۳۶۸؛ تلقیِ ناصحیح از فرمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی درخصوص اعتبار مصوبات این شورا، عدم تصویب «لایحه شورای عالی فرهنگ» در مجلس در سال ۱۳۶۱، تفسیر ناصواب شورای نگهبان از عبارت «مقررات دولتی» مندرج در اصل ۱۷۳، عدم صلاحیت هیات عمومی دیوان مطابق با تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان در رسیدگی به مصوبات شورا در سال ۱۳۸۵ و استمرار این موضوع برخلاف

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

حذف استثنای مذکور در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲، همگی موجب شد تا شورای مذکور در طول حیات خویش همواره با بحرانِ «قانونیت» مواجه شود و با ورود نابجا به قلمروی صلاحیت‌ها و اختیارات قوای سه‌گانه، عملاً سبب برهم خوردن تعادل و نظارت میان مراجع و نهادهای حاکم بر کشور شود.

تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۸۵ با درپیش گرفتن سیاستِ خارج‌سازی شورا از چتر نظارتی دیوان، ضمن نادیده‌انگاشتن آرای چندین سالهٔ هیات عمومی دیوان عدالت اداری، به مصوبات شورا وجههٔ تقنینی بخشیده است. این امر علاوه بر گسترش بی‌قاعدهٔ مراجع قانون‌گذاری در کشور، احتمال تحدید حق‌های شهروندان و نظارت‌گریزی شورا را افزایش داده و از سویی دیگر، اجرای اصل حاکمیت قانون را در مورد مقررات و مصوبات آن مرجع، دشوار ساخته است.

در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲، تا حدودی این نگرانی‌ها مرتفع شد؛ اما همچنان دایره نظارت قضایی دیوان عدالت اداری به حد مطلوب نزدیک نشده است. حد مطلوب یعنی مصوبات اداری نهادهای پنج‌گانه گفته‌شده در تبصره نیز تحت شمول نظارت قضایی این دادگاه عام اداری قرار گیرد.

به نظر می‌رسد در چارچوب نظم حقوقیِ کنونی، باید در ارتباط با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی قائل به تفکیک شد. مصوبات شورا از سه‌جنبه:۱. سیاست‌گذاری یا تصمیمات مهم و کلان، ۲. آیین‌نامه‌ای یا دستورالعملی و ۳. انتصابات فردی قابل تقسیم‌بندی است. در حال حاضر و از سال ۱۳۸۵ تاکنون، هیچ یک از مصوبات یاد شده در دیوان عدالت اداری ابطال نشده است و اساسا مصوبات شورا از شمول نظات قضایی دیوان خارج بوده و هست.

در نظام حقوقی ایران با استناد به اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها نمی‌توانند از اجرای قوانین عادی به بهانه مغایرت با قانون اساسی خودداری ورزند؛ چراکه مصوبات مجلس به تایید شورای نگهبان می‌رسد؛ اما می‌توانند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود و اختیارات قوه مجریه امتناع ورزند؛ ولی با توجه اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی جزء اجزای قوه مجریه نبوده و بنابر تفسیرمورد انتقاد شورای نگهبان، محدوده اصل ۱۷۰ ناظر بر مقامات ذی‌صلاح دارای حق وضع آیین‌نامه در اصل ۱۳۸ قانون اساسی درنظرگرفته‌شده است، در وضعیت کنونی از ظرفیت اصل ۱۷۰ قانون اساسی نمی‌توان برای اعمال نظارت قضایی بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بهره برد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی، مرجع رسمی رسیدگی به شکایات و تظلمات، دادگستری است و مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی؛ حق مسلم افراد است که این حق در حال حاضر مستند به تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری توسط شورای نگهبان مورد شناسایی قرار گرفته است؛ بنابراین، براساس ظرفیت قانونی اصول مذکور نیز می‌توان اظهار داشت که نظارت قضایی بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ممکن است؛ ولی رویه قضایی دیوان عدالت اداری از سال ۱۳۸۵ تاکنون باوجود حذف شورای عالی انقلاب فرهنگی از مستثنیات تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ و امکان قانونی اعمال نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر مصوبات این شورا، از مهم‌ترین موانع عملی در نظارت‌پذیری مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به شمار می‌رود.

دادرس می‌تواند با درک واقعیات اجتماعی، موجبِ پیوند بین نظمِ پویایِ اجتماعی و نظمِ ایستایِ حقوقی و مانع از ایجاد شکاف و گسل بین مبنای اجتماعی و منابع حقوقی باشد؛ اما در موضوع بحث ما، رویهٔ قضایی دیوان عدالت اداری صرفا از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۸۵، پیشگام و همگام با آموزه‌های حقوقی بوده و از سال ۱۳۸۵ تاکنون، بهره‌گیری از ظرفیت بالقوه مندرج در اصول ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی و تحولات تقنینی ناظر بر ظرفیت بالقوهٔ تفسیر قضایی، همچنان مغفول مانده است. این مقاله، تلنگری برای خاطرنشان ساختنِ قابلیت به‌کارگیریِ رهیافت‌های جامعه‌شناسیِ حقوق در حقوقِ عملی و زنده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

منابع

الف)کتاب

۱. امامی، محمد و کورش استوارسنگری (۱۳۸۷)، حقوق اداری (جلد اول)، چ دوم، تهران: نشر میزان.

۲. امامی، محمد و کورش استوار سنگری (۱۳۹۱)، حقوق اداری (جلد دوم)، تهران: نشر میزان.

۳. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۱)، آشنایی با شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران: انتشارات شریف.

۴. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۵)، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۵۹-۱۳۹۴)، جلد دوم (اصول ۵۶ تا ۷۵ قانون اساسی)، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.

۵. صدرالحفاظی، نصرالله (۱۳۷۲)، نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران: نشر شهریار.

۶. قطبی، میلاد (۱۳۹۴)، جایگاه و صلاحیت دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به نظرات شورای نگهبان، تهران: نشر پژوهشکده شورای نگهبان.

۷. محمودی، جواد (۱۳۹۰)، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، تهران: نشر جنگل.

۸. نورایی، مهدی (۱۳۹۳)، بررسی چالش تعدد مراجع قانون‌گذاری با مطالعه موردی وقف دانشگاه آزاد، تحلیل وقایع روز از دیدگاه حقوق عمومی، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.

۹. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران(جلد دوم)، چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان.

ب) مقالات

۱۰. الهام، غلامحسین و میبدی، سیدمصطفی میرمحمدی (۱۳۹۲)، «بررسی تداخل مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی با مصوبات مجلس شورای اسلامی، دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام»، پژوهشنامه علمی-پژوهشی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، بهار و تابستان، شماره ۳۷، صص ۱۷۹-۱۵۵.

۱۱. بنایی اسکویی، مجید (۱۳۹۴)، «تحدید قلمرو صلاحیت دیوان عدالت اداری توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۶۶۵-۶۳۱.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

۱۲. جلالی، محمد (۱۳۸۳)، «نقد رای دیوان عدالت اداری درباره مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (پیرامون تجدید نظر در مورد آرای کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها)، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۴۷-۳۳۵.

۱۳. درویشوند، ابوالفضل، فضائلی، احمد، اسمعیلی‌گیوی، حمیدرضا (۱۳۹۷)، «بررسی جایگاه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظرات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال هشتم، شماره ۲۱، صص ۵۰-۲۵.

۱۴. حسینی، راحله‌سادات (۱۳۹۶)،«نحوهٔ نظارت حقوقی بر اَعمال حکومت با بررسی کارکردهای قانون‌گذاری و نظارتی اصول ۷۱، ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۹، صص ۱۱۰-۹۹.

۱۵. شریف، محمد(۱۳۸۴)، «جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبهٔ مصوبات آن»، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۵ و۱۶، صص ۲۴۸-۲۱۳.

۱۶. صداقتی، کیوان و امیرآفتابی زهره (۱۳۸۸) «تحدید حق دادخواهی دانشگاهیان توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۵، صص ۴۴۳-۴۱۹.

۱۷. صرامی، سیف‌اله، «احکام حکومتی و مصلحت»، فصلنامه علمی- پژوهشی راهبرد، شماره ۴، صص ۹۲- ۶۳.

۱۸. محمودی، جواد (۱۳۸۴)، «تأملی بر نظریه تفسیری شورای نگهبان» (درباره صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری)، نشریه حقوق اساسی،سال سوم، شماره پنجم، صص۴۰۵-۳۸۷

۱۹. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸)، «تاملی بر سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره پنجاه، صص ۱۳۰-۱۰۱.

۲۰. ویژه، محمدرضا و آگاه، وحید (۱۳۹۱)، «کاوشی انتقادی در لایحه تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۴، شماره ۳۸، صص ۱۶۲-۱۲۱.

پ) قوانین و مقررات

۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲۲. قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰

۲۳. قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵

۲۴. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]

۲۵. طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی
۲۶. مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۳، اداره‌کل قوانین و مقررات کشور، ص ۹۹
۲۷. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۷، روزنامه رسمی کشور، ص ۸۴۸

ت) آرای مراجع قضایی

۲۸. رای شماره ۱۰۹ مورخ ۱۳۷۲/۰۹/۰۸ هیات عمومی دیوان عدالت اداری
۲۹. رای شماره ۲۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۰۶/۰۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری
۳۰. رای شماره ۳۰۰-۲۹۹-۲۹۸-۲۹۷ مورخ ۱۳۷۸/۰۸/۰۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری
۳۱. رای شماره ۱۱۷ مورخ ۱۳۸۱/۰۴/۰۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری
۳۲. رای وحدت رویه شماره ۲۶۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۷ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

ث) روزنامه‌ها

۳۳. روزنامه حیات نو،۸۱/۲/۳۱، ص ۸
۳۴. روزنامه رسمی، شماره ۱۶۰۶، ۱۳۷۸/۱۱/۲۸

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-21]

[DOI: 10.29252/qjal.7.23.177]